

هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی در آزادسازی اقتصادی

حمید برهانی^۱

چکیده

در هر جامعه‌ای دولتمردان بیشترین کوشش خود را به‌کار می‌گیرند تا آحاد آن جامعه از رفاه و امکانات مناسب زندگی برخوردار شوند. در کشور ما نیز تلاش‌های بسیار زیادی در این زمینه صورت گرفته است اما به‌رغم این تلاش‌ها هنوز نتیجه مطلوب دولتمردان حاصل نشده است. در این مقاله، هدف اصلی بررسی هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی در آزادسازی اقتصادی است. در این راستا، ابتدا خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی مطرح شده و ضمن بحث ضرورت آن به، منافع و محدودیت‌های کشورهای مختلف نیز اشاره خواهد شد. سپس سیاست‌های پولی و مالی و ابزارهای آن و لزوم هماهنگی بین آن‌ها بحث و همچنین با اشاره به آثار منفی تبیین نامناسب سیاست‌ها و مقایسه برخی شاخص‌های اقتصادی کشورمان با کشورهای همجوار و بررسی شاخص توسعه ژرفای مالی، ضرورت‌های سیاست پولی و مالی در رابطه با مسئله آزادسازی اشاره خواهد شد و با نتیجه‌گیری مقاله خاتمه می‌یابد.

کلمات کلیدی: سیاست‌های مالی و پولی، آزادسازی اقتصادی، شاخص توسعه ژرفای مالی.

^۱ مدیر عامل بانک صادرات ایران

مقدمه

در هر جامعه‌ای دولتمردان بیشترین کوشش خود را به کار می‌گیرند تا آحاد آن جامعه از رفاه و امکانات مناسب زندگی برخوردار شوند. در کشور ما نیز تلاش‌های شبانه‌روزی مسئولان نظام، مدیران، سرمایه‌گذاری‌های انبوه در زمینه‌های ساختاری، افتتاح طرح‌های متعدد، تخصیص بودجه برای طرح‌های متنوع در برنامه‌های سفرهای استانی، اعطای تسهیلات برای بنگاه‌های زودبازده، تزریق وجوه توسط بانک‌ها و تلاش علمی دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی در حد بسیار وسیع تحقق یافته و در شرف انجام است. این تلاش‌ها می‌بایستی قاعدتاً منجر به رفع مشکلات اقتصادی مانند: بیکاری، تورم، توزیع عادلانه درآمد، رفع فقر و محرومیت شود و سطح رفاه مطلوب‌تر برای مردم ما فراهم کند.

با این همه وجوه و طرح‌ها و بودجه، گرچه رشد تولید سرانه حفظ شده است و در حوزه‌های زیربنایی و خودکفایی و استقلال گام‌های اساسی برداشته شده لیکن به رغم تلاش‌ها هنوز آن مدینه فاضله مطلوب دولتمردان حاصل نشده و نرخ تورم و بیکاری بالا، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان است و همچنان تلاش بی‌وقفه برای کاهش میزان بیکاری استمرار دارد و دهک‌های پایین درآمدی برای تأمین زندگی روزمره خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند.

علت چیست؟

حلقه مفقود شده کجاست که حداکثر بازدهی مورد نظر حاصل نمی‌شود؟

در این رابطه در رسانه‌ها فرضیه‌ها و نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است. از جمله عواملی مانند: تحریم، ضعف مدیریت، دولتی بودن اقتصاد، ناهماهنگی، عدم کنترل و نظارت مؤثر، سیاست‌های نامناسب اقتصادی، فشارهای بیرونی و مافیای اقتصادی، توقعات بالای مردمی، نابرابری میزان تلاش و بازدهی مورد انتظار، اسراف و حیف و میل، و ... مطرح شده است، که بررسی درستی و نادرستی این موارد خارج از محدوده این تحقیق است.

در این تحقیق که از روش کتابخانه‌ای استفاده شده، هدف بررسی هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی در آزادسازی اقتصادی است. ابتدا خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی مطرح شده است و ضمن بحث ضرورت آن، به منافع و محدودیت‌های کشورهای مختلف نیز اشاره خواهد شد. سپس سیاست‌های پولی و مالی و ابزارهای آن و لزوم هماهنگی بین آن‌ها بحث و همچنین با اشاره به آثار منفی تبیین نامناسب سیاست‌ها و مقایسه برخی شاخص‌های اقتصادی کشورمان با

کشورهای همجوار و بررسی شاخص توسعه ژرفای مالی، ضرورت‌های سیاست پولی و مالی در رابطه با مسئله آزادسازی اشاره خواهد شد و با نتیجه‌گیری خلاصه مقاله خاتمه می‌یابد.

۱- آزادسازی اقتصادی

بسیاری از افراد، آزادسازی اقتصادی را مترادف با خصوصی‌سازی می‌دانند، درحالی‌که مفهوم آزادسازی اقتصادی بسیار وسیع‌تر از خصوصی‌سازی است. خصوصی‌سازی زیرمجموعه‌ای از اقدامات مرتبط با آزادسازی اقتصادی است، که در راستای مردم‌سالاری اقتصادی و نقش واقعی‌تر و آزادانه‌تر پیدا کردن عوامل بازار و تولید محسوب می‌شود و در آن عوامل انحصار، محدودیت، رانت تا حد بسیار بالایی حذف می‌شود.

دراصل کسانی که به آزادی سیاسی باور دارند، نمی‌توانند به بستگی اقتصادی معتقد باشند. به‌طور منطقی آزادی اقتصادی بر آزادی سیاسی مقدم است و هیچ کشوری را نمی‌توان نام‌برد که به آزادی سیاسی رسیده باشد، لیکن از میسر آزادی اقتصادی عبور نکرده باشد. برعکس آن نیز مصادیق بسیاری وجود دارد، یعنی کشورهایی هستند که اقتصاد آزاد دارند، لیکن در فضای بسته سیاسی زندگی می‌کنند. از این‌رو هر کسی که اندیشه آزاد دارد و به آزادی سیاسی و اجتماعی معتقد است نمی‌تواند به اقتصاد بسته و متمرکز یا دولت‌گرا معتقد باشد.

آزادی اقتصادی در اصل برابری فرصت‌ها در کسب قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی است. تمامی کشورها به این سمت پیش می‌روند و سابقه کشورهای موفق نشان می‌دهد که آزادسازی باید برنامه‌ریزی شده و تدریجی باشد. بنابراین برای آزادسازی اقتصادی و حرکت به سمت اقتصادی باز می‌بایست با دستور کار و یا نقشه راه و اجماع و التزام ملی به آن حرکت کنیم.^۱

۱-۱- ضرورت آزادسازی و خصوصی‌سازی

در رابطه با ضرورت و اهمیت آزادسازی اقتصادی مطالب، مقالات و کتاب‌های بسیاری موجود است، لیکن برای رعایت اختصار، اشاره کوتاهی به لوزی فریدمن بسنده می‌نماید. فریدمن، به‌طور سمبلیک منابع مالی را به دو قسمت پول خود و پول دیگران و همچنین مصارف مالی را نیز برای خود یا برای دیگران تقسیم می‌کند و با تحلیل خاص چهار ضلعی زیر را ارائه می‌دهد.

پول خود	برای خود	برای دیگران
پول دیگران	کارا	غیر کارا
	اتلاف	بخشنده و حاتم طایی

بدین صورت نتیجه می‌گیرد که مصداق عملی پول دیگران، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی هستند که آن را مصرف و اداره می‌کند و الزاماً با اتلاف و اسراف و تبذیر و ریخت و پاش مواجه است و بر آن اساس اصرار بر خصوصی‌سازی و کوچک کردن دولت‌ها دارد.

شایان ذکر است چنانچه زمینه اعتقادی بسیاری قوی باشد، ممکن است این فرضیه تأیید نشود و افراد مؤمن واقعی بر مصرف بیت‌المال دقت بیشتری نسبت به مصرف دارایی شخصی خود صرف کنند. مصداق بارز این مورد در تفکر اسلامی مولای متقیان است^۱. لیکن آنچه که در دنیای واقعی اتفاق می‌افتد و کشورها و جوامع مختلف بر آن اتفاق نظر دارند، اجتناب از هزینه‌های فوق و تأکید بر دولت ناظر است نه عامل.

برخی از علمای اقتصادی اعتقاد دارند که اقتصاد باید برنامه‌پذیر باشد و دولت نباید در امور اقتصادی دخالت نامحدود کند، بلکه دولت می‌بایستی تا حدی دخالت کند که هویت اقتصاد به‌عنوان یک سیستم پویای اجتماعی از دست نرود و در یک سیستم پویا و پیشرفته امر کردن و یا مبارزه کردن پاسخ مناسب نخواهد داد.

بنابراین با توجه به منافع ملی از یک سو و توجه به روند جهانی شدن و ایجاد بازارهای مالی جهانی از سوی دیگر و براساس قواعد حاکم بر روابط اقتصادی بین‌المللی، توسعه منافع اقتصادی در کشورها مستلزم توسعه سیاست‌های اقتصادی بازار محور در کشورها است.

۲-۱- منافع آزادسازی و خصوصی‌سازی

آزادسازی اقتصادی و به تبع آن خصوصی‌سازی اقتصادی دارای منافع بسیاری است. از جمله

می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اصلاح نقش دولت در اقتصاد

- مصرف کارا تر منابع

- مشارکت عمومی

^۱ مثال معروف به کارگیری شمع با پی سوز

- کاهش ریسک سیاسی
- رشد بیشتر اقتصادی
- افزایش اعتبار و بهبود در اندازه و کارایی بازار مالی (نمونه عملی تجربه ایتالیا)
- کمک به تحکیم مالی از طریق تأثیر مثبت بر کنترل خالص بدهی‌ها
- کاهش آثار تورم ساختاری
- ایجاد شرایط رقابتی و کاهش سطح قیمت‌ها
- ارتقای نوآوری - خلاقیت، محصولات جدید

۳-۱- روند خصوصی‌سازی در جهان

خصوصی‌سازی در کشورهای صنعتی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی به‌شدت ادامه یافت و کشورهای در حال توسعه که از ماشین صنعتی شدن در قرن ۱۸ جا مانده بودند، در پی یافتن مسیری میانبر برای رسیدن به این هدف و رهایی از برچسب جهان سومی به راه‌حل خصوصی‌سازی پناه بردند.

در اروپا نخستین گام برای خصوصی‌سازی اتفاقی که دولت‌ها را به کناری برده و بر نقش نظارتی آن‌ها تأکید می‌کند، در سال ۱۹۸۰ و همزمان با روی کار آمدن دولت تاچر در انگلستان برداشته شد.

پس از آغاز انقلاب آزادسازی و خصوصی‌سازی در اروپای غربی، با شکل‌گیری دولت ریگان این امر در آمریکا نیز به‌شدت تسری پیدا کرد.

رونق خصوصی‌سازی در سال‌های بعد از دهه ۹۰ میلادی در کشورهای اروپای شرقی آغاز شد و پیروان اتحاد جماهیر شوروی سابق به آزادی بنیادهای اقتصادی و شرکت‌ها روی آوردند. در کشورهای اروپایی، ایتالیا دیرتر از بقیه شروع به امر خصوصی‌سازی کرد. در سال ۱۹۹۲ بیش از نیم میلیون نفر در استخدام سه مجموعه عظیم اصلی (IRI, ENI, EFIM) بودند. در نتیجه حضور بنگاه‌های دولتی ایتالیا تقریباً در تمامی بخش‌های فعالیت اقتصادی بیشتر از سایر کشورهای اتحادیه اروپا و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۱ بود در سال ۱۹۹۱ دولت مالکیت دوازده شرکت از بیست شرکت بزرگ غیر مالی و بیش از یک سوم از پنجاه شرکت بزرگ ایتالیا را در اختیار داشت.

^۱ OECD: Organization for Economic Cooperation and Development.

غلبه مالکیت دولتی در بخش تجاری ایتالیا با ساختار کنترل و مدیریت بسیار پیچیده غیرشفاف و مداخله سیاسی تحکیم می‌شد و در هنگام سرایشی اقتصادی، اهداف غیر اقتصادی بر ملاحظات سیاسی سازمان ترجیح داده می‌شد. از بنگاه‌های عمومی برای حفظ اشتغال و سطح سرمایه‌گذاری‌ها و نجات شرکت‌های خصوصی در حال ورشکستگی استفاده می‌شد. گستردگی بخش دولتی دلیل اصلی شکاف کارایی بین ایتالیا و سایر کشورهای عضو OECD، به‌ویژه در سطح هزینه‌ها و تعرفه‌ها بسیار زیاد بود و بخش اعظم این اختلاف را می‌توان ناشی از رشد کند و نبود بهره‌وری نیروی کار و همچنین عوامل زیر دانست:

- ناکارآمدی سیستم‌های نظارتی در ایتالیا
 - تورم ساختاری به دلیل وسعت سازمان‌های دولتی
 - زیان‌های رقابتی مؤسسات دولتی ایتالیا با بخش خصوصی سایر کشورها
 - نبود نوآوری، خلاقیت و محصولات جدید
- کشورهای مختلف در حال توسعه از آمریکای لاتین تا آسیای دور، در روند آزادسازی و خصوصی‌سازی مشارکت فعال کردند. بعضی از این کشورها مانند: شیلی، چین، هند و بنگلادش تجربه‌های موفق کسب کردند و الگویی برای سایر کشورها به‌شمار می‌آیند.^۳
- از نقطه نظر منطقه‌ای در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ اروپا و آسیای میانه با ۴۷ میلیارد دلار در رتبه اول و شرق آسیا با ۲۲ میلیارد دلار در رتبه دوم خصوصی‌سازی قرار داشته‌اند. در این مناطق چین و ترکیه جمعاً ۳۵ درصد ارزش واگذاری را به خود اختصاص داده‌اند و پاکستان نیز با یک جهش ۱۵ درصد در سال ۲۰۰۴ به‌طور بسیار جدی این امر را پیگیری کردند. در این سال‌ها در ۶۲ کشور در حال توسعه ۴۰۰ معامله بزرگ برای خصوصی‌سازی به ارزش بالغ بر ۹۰ میلیارد دلار تحقق یافته است.

۴-۱- اهداف آزاد سازی

آزادسازی و خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف جهان با سرعت جهانی شدن شتاب بیشتری گرفت. اهداف آزادسازی اقتصادی عموماً در کشورهای مختلف عبارتند از :

- کاهش نقش دولت
- تأکید دموکراسی اقتصادی بیشتر از طریق افزایش مشارکت بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی
- دستیابی به سطوح بالاتر اشتغال و رشد اقتصادی

- کاهش کسری بودجه دولت و آثار تورمی آن
- کاهش زیان‌های مستمر بنگاه‌های دولتی و بهبود کارایی بنگاه‌ها
- جذب منابع جدید سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی
- انحصار زدایی

۵-۱- تجارب آزادسازی اقتصادی در برخی از کشورها

الف - خصوصی‌سازی چین

چین اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی خود را در سال‌های پایانی دهه ۷۰ میلادی در دستور کار قرار داد و از این طریق بهره‌وری اقتصاد کشور را متحول نمود. در ابتدای سال ۱۹۷۸ دولت امکان عرضه محصولات را برای کشاورزان مشارکتی سابق فراهم آورد و تا پایان دهه ۸۰ میلادی تمام زمین‌های کشاورزی را از انحصار خارج و به خانواده‌ها واگذار کرد. هدف تلاش‌های خصوصی‌سازی دولت چین تنها حداکثرسازی سود نبود؛ بلکه یکی از مهم‌ترین اهداف، حفظ تفوق حزب بوده است. خصوصی‌سازی چین متفاوت از فرآیند روسیه و بسیاری از کشورهای اروپا شرقی است. سرعت خصوصی‌سازی در چین نسبت به سایر کشورهای مشابه کمتر بوده است، زیرا از تجربه شوروی سابق در امر خصوصی‌سازی (که به سرعت به توزیع دارایی‌های دولتی بین مردم با برنامه‌های هزینه بر در دهه ۱۹۹۰ شروع شد) استفاده کردند. رهبران چینی تمایل داشتند که فرآیند تبدیل دارایی‌های دولتی به مالکیت خصوصی را به کندی پیش برند.

چین در بین کشورهایی که مشمول خصوصی‌سازی شده‌اند از وضعیت متفاوتی برخوردار بود. چرا که به بسیاری از شرکت‌های دولتی خود اجازه دادند تا به حیات خود ادامه دهند. در این کشور یک بخش خصوصی همزمان با حفظ مؤسسات دولتی ایجاد شد تا در صورتی که مؤسسات دولتی نتوانند با بخش خصوصی رقابت کنند، از صحنه خارج شوند. دولت از طریق یک شرکت وابسته به خود که دارایی‌های دولتی را سرمایه‌گذاری و مدیریت می‌کند، عمل می‌نماید. از این‌رو همچنان در بسیاری از بخش‌های استراتژیک و صنایع اصلی، سهم چشمگیری را در اختیار دارد.

ب- آزادسازی اقتصادی در ترکیه

در ترکیه آزادسازی از سال ۱۹۸۴ آغاز و با اجرای اصول تجارت آزاد، استقرار بازارهای پویای سرمایه و بسترسازی برای تسهیل معاملات سرمایه‌گذاران داخلی و بین‌المللی به‌طور موفقیت‌آمیزی دنبال شد. در این کشور خصوصی‌سازی یک ابزار برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تلقی شده است.

خصوصی‌سازی در ترکیه برای دستیابی به اهداف زیر اجرا شد.

- افزایش مشارکت در اجرای خصوصی‌سازی
- افزایش شفافیت فعالیت‌های خصوصی‌سازی
- محافظت از بازار آزاد در برابر ساز و کارهای ضد رقابت و محافظت از آثار منفی انحصارهای احتمالی

- افزایش بخش سرمایه در لایه‌های جامعه و تعمیق بازارهای سرمایه با افزایش تعداد شرکت‌کنندگان

- اولویت دادن به خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی

- تأمین "نفع عمومی" از طریق ایجاد "سهام طلایی" در مؤسسه‌های استراتژیک

- خصوصی‌سازی منابع طبیعی تنها از طریق واگذاری حقوق مدیریت

اجرای خصوصی‌سازی از ۱۹۸۴ با انتقال کارخانه‌های ناتمام بنگاه‌های اقتصادی دولتی به بخش، خصوصی به قصد تکمیل آن‌ها آغاز شد. در سال ۱۹۸۶ اجرای خصوصی‌سازی سرعت گرفت. کل بازده نهادهای مختلف از اجرای خصوصی‌سازی از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۲ با احتساب ۵۰۰ میلیون دلار درآمد سود سهام و ۲ میلیارد دلار درآمدهای دیگر به ۱۱/۲ میلیارد دلار رسیده بود.

با توجه به اجرای خصوصی‌سازی در ترکیه در دو دهه اخیر شاهد هستیم که:

- دولت از صنایعی مانند: تولید خوراک دام، مواد لبنی و محصولات جنگلی، خدمات شهری، خدمات رستورانی و بخش‌های توزیع نفت به‌طور کامل کنار رفته است و بیش از ۵۰ درصد سهام دولتی در حوزه جهانگردی، آهن و فولاد، نساجی، حمل و نقل دریایی و فرآوری گوشت، خصوصی شده است.

- عرضه ۱۲/۳ درصد از سهام دولتی بانک‌های ترکیه در ۱۹۹۸ در سطح بین‌المللی و داخلی یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌های خصوصی‌سازی در بازارهای جدید اروپا بود. افزون بر این، سهام عادی بسیاری از شرکت‌ها به عموم مردم عرضه شد و این امر روند نهادینه شدن بازار سهام استانبول را تقویت کرد.

ج- آزادسازی اقتصادی در هند

در هند مقررات کنترلی شدید به‌نحوی بود که سرمایه‌گذاری‌های بزرگ منوط به تأیید نهادهای متعدد تنظیمی و نظارتی بود. در نتیجه نظام اقتصادی هند فقط برای شمار اندکی از مردم جامعه سودمند بود، که و نمونه‌ای از تمرکز روزافزون در اقتصاد به‌وجود آمده به‌شمار می‌آمد. گزارش‌های کمیسیون بررسی انحصارها و کمیته بررسی صدور مجوزهای صنعتی نیز یک مبنای تجربی گسترده‌ای را برای شناخت تحولات و روندها فراهم کرد. در این گزارش‌ها ضعف‌های ساز و کار تنظیم و نظارتی هند که در نتیجه آن منافع تعداد اندکی از مؤسسات پرنفوذ گسترش یافته، آشکار شد و تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری صنعتی در سال ۱۹۷۰ با هدف محدود کردن زمینه‌های گشایش مراکز بزرگ انحصاری و شرکت‌های وابسته خارجی تصویب شد. بیانیه سیاست صنعتی مصوب ۱۹۹۱ و دیگر مقررات اعلام شده بعد از آن نشان‌دهنده شتابزدگی حرکت به سمت حذف مقررات زاید و بسترسازی برای آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی را فراهم کرد.^۴ آزادسازی اقتصادی در هند در چند مرحله مانند: حذف مقررات زاید، انحصار زدایی، خصوصی‌سازی و فروش سهام انجام گرفت.

پس از انجام برنامه توسعه در هند، معلوم شد که بخش دولتی یک ضرورت اقتصادی برای اقتصاد بخش خصوصی است و از دولت به‌عنوان یک وسیله مهم برای پیگیری اهداف آزادسازی اقتصادی استفاده شد. زیرا بخش خصوصی هند نه می‌توانست سرمایه‌گذاری‌های کلان لازم را انجام دهد و نه می‌توان از آن در مرحله مقدماتی انتظار داشت که پروژه‌های بلندمدت با نرخ پائین را اجرا کند. شرکت‌های دولتی که با آزادسازی اقتصادی مواجه با رقابت از سوی تازه واردها شدند، موجب تغییرات چشمگیری در عملکرد شرکت‌های وابسته به دولت مرکزی گردیدند. به‌نحوی که از سال ۱۹۹۱ به بعد سود خالص شرکت‌های وابسته به دولت مرکزی به‌شدت افزایش یافت و از ۲۰ میلیارد روپیه به ۱۴۰ میلیارد روپیه در ظرف ۵ سال رسید و نسبت سود خالص به سرمایه به‌کار رفته نیز که در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ حدود ۱ درصد بود. به بالای ۶ درصد در سال‌های ۱۹۹۷ - ۱۹۹۸ رسید.

۶-۱- موانع و مشکلات آزادسازی و خصوصی‌سازی

انجام خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف با موانع و مشکلاتی است. برای مثال موانعی که چین و بیشتر کشورها در آزادسازی اقتصاد با آن مواجه بوده‌اند به شرح زیر است :

اول- وجود مدیران اجرایی ضعیف در رأس شرکت‌ها

دوم- دسترسی نداشتن شرکت‌های خصوصی شده به بازارهای سرمایه و تسهیلات بانکی
سوم- تعدیل نیافتن نیروی مازاد برای حفظ اشتغال، به‌رغم آنکه ۳۰ درصد کارمندان مؤسسات دولتی اضافی هستند)

چهارم- مقاومت از جانب طرف‌های ذی‌نفع در ابقاء بنگاه‌های عمومی در مالکیت دولت
پنجم- مقاومت به‌دلیل بهره‌مندشدن و عایدی تعدادی از سهامداران، مدیران، دست‌اندرکاران تجارت داخلی و خارجی و افراد در ارتباط با مقام‌های سیاسی و ذی‌نفوذ
ششم- احتمال افزایش قیمت بعضی کالاها و خدمات به بهانه پوشش هزینه‌ها

۷-۱- بررسی برخی از دلایل نیاز اقتصاد به آزادسازی و خصوصی‌سازی

آزاد سازی اقتصادی به‌عنوان مقدمه و پیش‌شرط غیردولتی کردن اقتصاد ملی و بازگرداندن کارآیی و بهره‌وری به آن، مستلزم مقررات‌زدایی در چهار عرصه بازار کالا، بازار خدمات، بازار پول و سرمایه و بازار تجارت خارجی است. به‌طوری‌که، دخالت دولت در این عرصه‌ها به حداقل ممکن برسد. با تکیه بر تحلیل علمی و تجربه عملی تقریباً اقتصادهای دنیا می‌توان به جرأت مدعی شد که دوران نهادهایی مانند سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و تعزیرات حکومتی و غیره رو به افول است و تنها راه افزایش ثروت و رفاه تقریباً مردم، ایجاد نظام تولیدی رقابتی با کنار نهادن این‌گونه سازمان‌های حمایتی و قوانین و مقررات پشتیبان آن‌هاست.

به‌علاوه، قیمت‌گذاری‌های دستوری که به بهانه این‌گونه سیاست‌ها و به‌منظور حمایت از مصرف‌کنندگان صورت می‌گیرد، نه تنها هیچ‌گاه نتوانسته مانع بروز تورم و کاهش قدرت خرید مردم شود، بلکه در عمل موجب کمبود عرضه، کاهش کیفیت کالاها به‌همراه خطر ورشکستگی بنگاه‌ها و در نتیجه گسترش بیکاری شده است.

کوچک کردن دولت و کم‌رنگ نمودن تصدیگری بخش دولتی در امور اقتصادی، نخستین اقدامی است که باید در راه خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصاد به آن توجه شود. در این راستا مبارزه با فساد اقتصادی و توجه ویژه به بحث عدالت اجتماعی در کنار توسعه اجتماعی حایز اهمیت است.

لزوم شکل‌گیری نهادهای قانونمند و کارا در جهت دستیابی به اقتصاد باز سبب خواهد شد، برنامه آزادسازی اقتصاد با سرعتی مضاعف در جهت دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده حرکت کند. تدوین سیاست‌های پولی و مالی قانونمند با در نظر گرفتن مقوله عدالت اجتماعی، از بروز بحران‌هایی مانند: بیکاری جلوگیری خواهد کرد. موردی که در برخی از کشورهای درحال

توسعه رخ داد، این بود که دولتمردان و اقتصاددانان آن کشورها بدون در نظر گرفتن برنامه‌ای مدون که عدالت اجتماعی را در حین اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار دهد، اقداماتی صرفاً توسعه طلبانه انجام دادند که این امر بر عکس اهداف از پیش تعیین شده، سبب بروز چالش‌های جدیدی همچون بیکاری و رکود اقتصادی گردید.

سیاست‌های پولی و مالی دولت که از آن به عنوان ابزاری کارآمد در عرصه اقتصاد استفاده می‌شود، می‌بایست برای ایجاد اصلاحات و شرایط مساعد در آزادسازی اقتصاد و در پی آن رشد اقتصادی به کار گرفته شود.

سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی برای دستیابی به اقتصاد آزاد، می‌بایست به تحرک منافع شخصی افراد منجر شود؛ تا این تحرک به افزایش تولید بینجامد. بی‌تردید این روند سبب خواهد شد بخش تولیدی و صنایع، به رقابت روی آورند و نفع شخصی در شرایط رقابت کامل، باعث تحرک تولید و ثروتمندشدن جامعه از طریق نوآوری فنی می‌گردد.

در تعریف و نظریه‌های ارایه شده درباره اقتصاد بازار، تقریباً می‌توان گفت که تمام نظریه‌پردازان، یکصد دولت مطلوب را دولتی می‌دانند که کوچک‌ترین دخالت را در امور اقتصادی نداشته باشد و تمام کوشش خود را صرف برقراری و حفظ نظم برای کارکرد مؤثر و نیرومند صنایع تولیدی کند و به مثابه دست نامریی باشد، که به کنترل اوضاع اقتصادی می‌پردازد. بر همین اساس است که دولت‌ها سیاست‌های اقتصادی خود را به گونه‌ای وضع می‌کنند، که بخش خصوصی به فعالیت سالم و رقابتی بپردازد. در اصل ماهیت اقتصاد باز را می‌توانیم برپایه اندیشه آدام اسمیت بدانیم؛ که بیان می‌کند:

"هر فرد مدام در تلاش است تا پر بهره‌ترین کار را برای هر نوع سرمایه‌ای که در اختیار دارد، بیابد." "آنان که سرمایه ندارند، در جست و جوی شغلی هستند که در آن بازده پولی‌شان به حداکثر برسد".

یعنی می‌توان سودجویی و خودخواهی بشر را در راه کسب منافع خصوصی خود، برای رشد اقتصادی مفید دانست. آزادسازی اقتصاد به نوعی در نقش حمایت‌کننده از مالکیت خصوصی در اعمال قراردادهای و حفظ نظم داخلی برشمرده می‌شود. اکثر نظریه‌ها و سیاست‌های مذکور، بدون در نظر گرفتن عدالت اجتماعی پیگیری می‌شوند و همین امر، اگر چه نوآوری در تولید و افزایش ثروت جامعه را در پی خواهد داشت، لیکن موجب ثروتمندشدن جامعه، همراه با فقیرشدن اکثریت مردم خواهد شد.

در این خلال سیاست‌های وضع شده از سوی قانونگذاران، باید به سمتی رود که ضمن حفظ منافع و مالکیت شخصی، سود شخصی را به سوی نفع اجتماعی سوق دهد. یعنی هماهنگ‌سازی سیاست‌های پولی و مالی، در جهت خصوصی‌سازی‌ای که منافع فرد و اجتماع را در پی داشته باشد. سیاست‌ها باید نظارتی و تشویقی وضع شوند تا از سرخوردگی صنایع خصوصی که از احساس و یا واقعیت "نبود حمایت" ناشی می‌شوند، جلوگیری شود.

بازار آزاد بی‌قید و شرط، هیچ‌گونه تضمینی برای تعادل اقتصادی، رفع بیکاری و تأمین اشتغال کامل ندارد و در عرصه اقتصاد تطبیقی ناکام می‌ماند، در طرف مقابل، اقتصاد مرکزی رهبری شده که از سوی دولت‌ها ارائه می‌شود، اختیارات زیادی را به ارگان‌های دولتی می‌دهد که در طولانی مدت توانایی رفع مشکلاتی همچون بیکاری را نخواهد داشت.

کشور ما رو به سوی آزادسازی اقتصادی است، لیکن آیا این روند همان روند ایده‌آل و مطلوبی که مدنظر اقتصاددانان و یا مردم کشور ما می‌باشد، بوده است؟

می‌توان این مقطع زمانی را برهه گذر از بحران‌ها و آغاز راه احیاء اقتصاد نامگذاری کرد. زمانی که هر یک از تصمیم‌ها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده اقتصادی کشور داشته باشد، بخش خصوصی نباید احساس امنیت اقتصادی خود را در مقاطع مختلف ارائه قوانین و سیاست‌های جدید اقتصادی از دست رفته بداند و همواره از این نظر اطمینان داشته باشد که سیاست‌ها هم منافع او و هم اجتماع را تأمین خواهد نمود. مقصود از این گفتار این است که توزیع عادلانه سود به شیوه‌ای مطلوب از سوی دولتمردان رعایت شود.

بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد هماهنگ‌سازی سیاست‌های پولی و مالی، در راستای دستیابی به اقتصاد آزاد را بتوان این‌گونه الگوسازی کرد، که ابتدا می‌بایست نهادهای اقتصادی و حقوقی کارآمدی بنیان گذاشت که به اصلاح قوانین و مقررات برای تأمین منافع سرمایه‌داران و کارآفرینان برآیند و در طرف مقابل توزیع عادلانه ثروت در اجتماع را برنامه‌سازی کنند.

در مراحل بعد اعطای آزادی اقتصادی برای تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری را باید مدنظر قرار داد، تا بخش خصوصی نه تنها در برنامه‌های اقتصادی سهیم شود، بلکه در سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی، پا به عرصه بگذارد و اظهار وجود نماید. به‌هرحال دولت می‌بایست برای این برنامه آرمانی خود هزینه‌هایی را نیز متحمل شود.

۸-۱- سیاست‌های پولی و مالی

کشورها برای تحقق اهداف موردنظر خود با اتخاذ سیاست‌های پولی، مالی و تجاری شرایط اقتصادی را به سوی اهداف و برنامه‌های از پیش تعیین شده سوق می‌دهند. به‌طور کلی در رابطه با سیاست‌های مالی ابزار زیر در دست است:

الف- نرخ مالیاتی و تعدیل‌ها و تغییرات آن

ب- کسری بودجه یا مازاد بودجه دولت

ج- نسبت هزینه‌های جاری و عمرانی

برای سیاست‌های پولی نیز ابزار زیر در دست است:

الف- عملیات بازار باز و خرید و فروش اوراق قرضه، مشارکت و ...

ب- نرخ تنزیل مجدد

ج- نرخ سپرده‌های قانونی

د- نرخ بهره یا سود مورد انتظار

ه- سطح اعتبارات بانکی و گرایش آن‌ها

برای سیاست‌های بازرگانی نیز ابزار زیر در دست است:

الف- نرخ تعرفه‌های بازرگانی

ب- تحریم، سهمیه‌بندی تجاری و یا آزاد کردن ورود کالاهای خارجی

ج- نرخ ارز

۹-۱- هماهنگی سیاست‌ها

بحران‌های مالی اروپا در سپتامبر ۱۹۹۲ و اگوست ۱۹۹۳ نشان می‌دهد که ناهماهنگی سیاست‌های اقتصادی و یا نبود قدرت کافی برای برخورد مؤثر با جریان‌های حجم سرمایه خصوصی، منجر به بحران‌های اقتصادی می‌شود. نمونه دیگر از این موارد، بحران جنوب شرقی آسیا در دهه ۹۰ میلادی بود.

بی‌گمان اکثر دولت‌ها به‌دلیل گسترش سریع ابزارهای مالی جدید و امکان‌ناپذیری کنترل مؤثر، نقل و انتقالات سرمایه بین‌المللی را پذیرفته‌اند و سیاست‌های جدید دولت‌ها معمولاً در راستای آزادسازی بازار مالی و اقتصادی است و گسترش سیاست‌های اقتصادی بازار در جهان به‌طور غیرمستقیم منافع کشورها را برای ایجاد ثبات سیاسی بین‌المللی تقویت می‌کند.

بخش‌های مختلف اقتصادی سیستم‌های پویا و پیچیده، با یکدیگر ظرف مرتبطی را تشکیل می‌دهند که به دلیل تعامل دائمی باهم تغییرات در یک بخش در بخش‌های دیگر مؤثر واقع می‌گردد. سیستم‌ها دارای طبقه‌بندی خاص هستند که از سیستم‌های سازه‌ای ایستا مثل کریستال‌های نمک شروع می‌شود، تا سیستم‌های ماشینی ساده، ماشین‌های حافظه‌دار، سیستم‌های ارگانیک و سپس سیستم گیاهی، میدانی، انسانی و اجتماعی که هر چه به سمت طبقات بالاتر پیش می‌رویم پیچیدگی سیستم افزون‌تر می‌شود. از این‌رو سیستم اقتصادی از بالاترین درجه پیچیدگی برخوردار است. برای مقایسه میان سیستم‌های پویای انسانی با سایر سیستم‌ها می‌توان از واژه آنتروپی استفاده کرد. آنتروپی در مفهومی ساده به عنوان "سطح بی‌نظمی در سیستم" به کار گرفته می‌شود. برای مثال وقتی که می‌گوییم آنتروپی سیستم بدن یک فرد بالاست، یعنی ضربان قلب او تند می‌زند، عضلاتش تپش زیادی را تحمل می‌کند بدنش عرق می‌ریزد و ... این تنش نامتعارف همان آنتروپی است.

آنتروپی وقتی بالا می‌رود از یک سو سطح انرژی مثبت و مؤثر در سیستم کاهش می‌یابد و از سوی دیگر حرارت (انرژی غیرقابل استفاده) در سیستم بالا می‌رود و اثر بخشی و کار مؤثر سیستم ضعیف می‌گردد. وقتی یک جامعه دچار آنتروپی می‌شود، تنش در آن بالا می‌رود و مصرف بیهوده انرژی آن شتاب می‌گیرد. از این‌رو در نظام‌های اجتماعی برای مؤثر بودن سیستم‌ها، سیاست‌ها و دخالت‌ها می‌بایست به نحوی ارایه شود که موجب افزایش آنتروپی در سیستم نشود.

بنابراین ناهماهنگی سیاست‌های پولی و مالی و همسویی نداشتن آن‌ها با سیاست‌های آزادسازی اقتصادی که به نوبه خود سیاست‌های خاصی را می‌طلبد موجب آنتروپی منفی و ایجاد تنش و تضاد و ناکارایی اقتصادی می‌شود که به رغم کار و کوشش مسئولان پاسخ مناسبی در حد انتظار حاصل نمی‌شود. نمونه بارز آنتروپی منفی را می‌توان چنین بیان کرد.

دولت در اهداف سیاست‌های مالی برای تحقق رشد اقتصادی بالا، کاهش بیکاری و توسعه زیرساختی، سیاست انبساطی مالی اتخاذ می‌کند، که با کسر بودجه نیز مواجه می‌شود و از سیستم بانکی می‌خواهد امکانات و منابع خود را با اولویت به بخش‌های بنگاه‌های زودبازده اقتصادی سوق دهد، که تبعاً طبق برنامه پنج‌ساله توسعه در جهت کاهش نرخ سود است. از سوی دیگر سطح بالای تورم و فشار بر روی قشر پائین درآمدی جامعه باعث می‌شود که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سیاست انقباضی پولی اتخاذ کند، مثل اعمال جریمه سنگین ۳۴ درصدی برای اضافه برداشت، افزایش سپرده تودیع شده نزد بانک مرکزی بابت وجوه دولتی از ۸۸ درصد به ۱۰۰ درصد، جلوگیری از هرگونه اضافه برداشت و اعمال نرخ‌های بالای سپرده

قانونی. جامعه نیز به دلیل اطلاعات درست یا غلط خود واکنش‌های متفاوتی انجام داده و گروهی که قبلاً دسترسی به تسهیلات و منابع بانکی داشتند به موقع ایفای تعهد نمی‌کنند و از سوی دیگر مطالبات مردمی بسیار افزایش یافته است و محور حمله فشارهای بین‌المللی و محدود کردن زمینه فعالیت و تحریم بانکی را نشانه رفته است. آثار این پیام‌ها به سیستم بانکی آیا محصولی به جز آنتروپی منفی ایجاد می‌کند؟!!

۱۰-۱- تبیین سیاست‌های مالی و پولی

همان‌طور که اشاره شد هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی با نیازهای آزادسازی اقتصادی ضروری است. در غیراین‌صورت موجب آنتروپی منفی و تنش اقتصادی خواهد شد. علاوه بر هماهنگی در تبیین سیاست‌های یادشده، نباید دچار خطای تبیین شد. در غیراین‌صورت نه تنها سیاست‌ها و ابزار به کار رفته نتیجه نخواهند داد بلکه آثار منفی و هزینه ملی را به شدت افزایش خواهد داد.

برای نمونه عامل تورم را اگر مورد بررسی دقیق قرار دهیم و رسانه‌ها را مرور کنیم ملاحظه خواهد شد که عمدتاً تورم، افزایش قیمت مسکن، افزایش بهای برنج و... را ناشی از اضافه برداشت بانکی و یا عملکرد نامناسب بانکی یا سیاست‌های اعتباری نادرست بانک‌ها دانسته‌اند و به تبع آن سیاست‌های انقباضی و نظارتی اتخاذ و ابلاغ شده است.

از بُعد دیگر چنانچه بخواهیم آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی توسعه یابد، براساس تجارب دنیا به منابع و تسهیلات و سرمایه‌گذاری مستقیم به‌عنوان یک عامل اساسی نیاز داریم و لذا تسهیلات و اعتبارات بانکی می‌بایستی گسترش یابد.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود پیام‌های متضادی به سیستم بانکی داده می‌شود، از یک سو باید تقاضای تسهیلات موجود را پاسخ دهد، خصوصی‌سازی را تأمین مالی کند و رشد اقتصادی را کمک نماید و از سوی دیگر منابع قابل دسترس خود را به دلیل سیاست‌های انقباضی پولی کاهش می‌دهد. تحریم هم مزید بر علت است. این مصداق عینی از ایجاد آنتروپی منفی و ناکارایی و ارتقای تنش در سیستم بانکی و نارضایتی از آن می‌باشد.

بدیهی است هر کس که آشنایی مقدماتی نیز با اصول اقتصادی داشته باشد، نمی‌تواند منکر افزایش پایه پولی و ارتباط آن با نقدینگی بخش خصوصی و تورم باشد و یا ضرورت نظارت بیشتر در سیستم اعتبارات بانکی باشد، لیکن آیا این اقدامات مؤثر واقع خواهد شد و نرخ تورم

را کاهش خواهد داد یا ممکن است عوامل دیگری وجود داشته باشد که مدنظر قرار نگرفته باشد. برای مثال تورم می‌تواند نشأت گرفته از عوامل بسیار متعدد از جمله موارد زیر باشد:

۱-۱۰-۱- عوامل بین‌المللی

- تورم وارداتی

انتقال واردات کشور از دلار به یورو و سایر اسعاری که در مقابل دلار تقویت شده‌اند برای تحریم طبق جدول زیر از ابتدای سال ۱۳۸۵ تاکنون یورو در مقابل ریال ایران نزدیک ۳۰ درصد تقویت شده است.

- افزایش بهای نفت (انرژی) و انتقال آن به سایر کالاها (در سطح جهان)

- افزایش قیمت ارزاق در سطح جهانی

چین و هند که بیش از نیمی از جمعیت کره زمین را شامل می‌شوند، ثروتمندتر شده‌اند. سطوح میانی آن‌ها نیز تمام آنچه را آحاد سایر کشورهای جهان طالبند، مورد تقاضا قرار داده‌اند. آن‌ها خودرو، ماشین لباسشویی، گوشت و ... را در الگوی مصرف خود قرار داده‌اند و این الگو به سرعت در حال تغییر است. آیا می‌توان به آن‌ها گفت لطفاً الگوی خود را تغییر ندهید، زیرا کره زمین امکان ظرفیت بیشتر را ندارد؟

قیمت مواد غذایی نیز در سطح جهان در حال افزایش است. به‌طوری‌که و در کشورهای مختلف جهان افزایش مواد غذایی به یکی از مهم‌ترین محورهای بحث‌های سیاسی تبدیل شده است. برای مثال در پاکستان با افزایش شدید مواد غذایی و انرژی رو به‌رو هستیم. در آمریکا، انگلیس و فرانسه نیز وضعیت مشابه است. در همان حال در برخی از کشورها از محصولات کشاورزی به‌عنوان جایگزینی برای نفت گران قیمت استفاده می‌شود که خود به خود باعث می‌شود عرضه این محصولات کمتر شود و قیمت آن‌ها در سطح جهان افزایش یابد.

- آثار و تبعات ناشی از تحریم و افزایش ریسک کشور و انعکاس آن بر بهای تمام شده کالاهای وارداتی

۱-۱۰-۲- عوامل داخلی

- نرخ سود: در سال‌های اخیر برای ایجاد اشتغال و رشد نرخ شود کاهش داده شده است. با فرض اینکه سود پرداختی نیز یکی از عوامل هزینه‌های تأمین مالی در واحدهای تولیدی است. کشورهای مختلف

از شیوه تورم هدفمند^۱ پیروی کرده‌اند و میزان تورم مورد نظر را مشخص و بر آن اساس برنامه‌ریزی می‌کنند. برای مثال در برخی کشورها اگر پیش‌بینی شود که نرخ تورم بالاتر از تورم هدف خواهد بود نرخ بهره را افزایش داده که منجر به کاهش تقاضای کل در اقتصاد می‌شود و به‌طور کلی از سه ویژگی زیر استفاده می‌شود.

اول- افزایش نرخ بهره هزینه استقراض را بالا برده و میزان مصرف را کاهش می‌دهد.

دوم- افزایش نرخ بهره موجب افزایش جذابیت پس‌انداز می‌شود.

سوم- افزایش نرخ بهره، درآمد قابل مصرف افرادی که با وام‌های رهنی مسکن تأمین کرده‌اند را کاهش می‌دهد.

لذا کاهش نرخ سود اعتبارات بانکی نمی‌تواند ویژگی ضد تورمی داشته باشد.

- سیاست‌های مالی برای کاهش تورم می‌بایستی افزایش مالیات و کاهش هزینه‌های جاری دولت باشد. که می‌بایستی بررسی شود آیا آثار آن تورمی نبوده است.

- سیاست نرخ ارز، در بسیاری از کشورها از نرخ برابری اسعار به‌عنوان ابزاری برای کنترل تورم استفاده می‌شود. به این معنا که با تلاش در تقویت پول ملی موجب کاهش فشار تورمی می‌شوند. انگلیس، ترکیه، شیلی، روسیه و ... همچنین صندوق بین‌المللی پول نیز به‌عنوان یک ابزار کارا برای مبارزه با تورم، بیشتر شناور کردن نرخ مبادله ارز را به کشور جمهوری اسلامی ایران توصیه کرده‌اند. (پول، شنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۸۷). درحالی‌که نرخ مبادله ارز ما حتی نسبت به دلار آمریکا که به‌شدت کاهش یافته است، تضعیف شده و این خاصیت تورمی ایجاد می‌کند.

- سیاست رشد بالا با تورم شدید قابل حصول نمی‌باشد. زیرا تورم بالا به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آسیب می‌زند و پس‌انداز را از سیستم بانکی به بخش‌های مختلف اقتصادی مانند: مسکن، کالا، ارز و ... سوق می‌دهد و در بازارهای مختلف عدم تعادل و یا افزایش غیر واقعی ایجاد می‌کند.

- تورم ساختاری

طولانی شدن پروژه‌ها، گستردگی نظارت‌ها، ساختار اداری بزرگ، فرآیند کندکاری، طولانی‌شدن اخذ پروانه‌ها و نبود تسهیلات تولید به‌صورت مؤثر و کارا می‌تواند فعالیت اقتصادی را افزایش دهد و موجب ارتقای سطح قیمت‌ها شود.

- علاوه بر موارد فوق هر یک از عوامل زیر نیز می‌توانند در افزایش قیمت‌ها به‌طور مؤثری دخیل باشند:

- تورم روانی

¹ Inflation targeting

- انتظارات تورمی
- فشار تقاضا
- افزایش سطح دستمزدها
- افزایش قیمت و مصالح ساختمانی ...
- سهمیه‌بندی بنزین و وجود نرخ ۴۰۰ تومان در بازار و گسترش آن در تمامی بخش‌ها
- بنابراین به‌نظر می‌رسد چند قفله کردن و سیاست‌های شدید انقباضی و محور قرار دادن بانک‌ها انتخاب ساده‌ترین ابزار باشد. در اینجا به‌نظر می‌رسد می‌توان با محور قراردادن تورم هدفمند از روش‌های پیچیده‌تر نیز استفاده کرد و چه بسا شرایطی ایجاد کرد و با تزریق وجوه در بخش‌های تولیدی، از سیاست انبساطی پولی نیز کمک گرفته شود.
- تورم هدفمند دو وظیفه اصلی را پیگیری می‌کند.
- اول- ابزار معتبری برای تحقق سیاست‌های پولی
- دوم- ابزاری برای ارتباط و انتقال سالانه اطلاعات بین بانک مرکزی و بازار
- استفاده از بازار باز - برای مثال شیلی برای مبارزه با تورم، نرخ بهره حقیقی را از سال ۱۹۹۵ در مورد حساب‌های بین بانک‌ها اعمال نمود. بانک مرکزی شیلی نیز با عملیات بازار باز روند نرخ‌ها در بازار را هدایت می‌کرد. به‌نحوی که اختلاف بین نرخ سیاستگذاری شده و نرخ واقعی بازار در محدوده قرار گیرد و از دو نوع تسهیلات استاندارد برای بانک‌ها استفاده کرده است.

۲- مقایسه برخی از شاخص‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای

همسایه

- الف- برخی از شاخص‌های اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران
- مورد مقایسه قرار گرفته که نتایج آن به شرح زیر است.
- تولید ناخالص داخلی^۱ بیانگر رشد متناسب ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس^۲ است.
- رشد درآمد سرانه پائین‌ترین در حوزه خلیج فارس
- روند تورم مناسب با سایر کشورها
- خالص سرمایه‌گذاری خارجی به GDP در حد بسیار پائینی قرار دارد.

^۱ GDP: Gross Domestic Product

^۲ GCC: Gulf cooperation council

سطح واردات و صادرات نسبت به کشورهای همجوار و متناسب با میزان GDP کشور، نسبتاً پائین است.

از بررسی بالا می‌توان نتیجه گرفت هنوز میزان تعامل بین‌المللی ما با سایر کشورها در حد مطلوبی نیست و با توجه به قابلیت‌های کشورمان به‌دلیل مختلف قادر به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم نبوده‌ایم.

پ- جدول شماره ۱ متغیرهای اقتصادی به قیمت پایه و به قیمت جاری، شامل: تولید ناخالص درآمد ملی، هزینه مصرف نهایی خانوارها، تورم، پول و شبه پول^۱ از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: متغیرهای اقتصادی به قیمت پایه و جاری

جدول متغیرهای اقتصادی به قیمت پایه

عنوان	تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه	تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه بدون پایه بدون	هزینه ناخالص داخلی	درآمد ملی	خدمات مؤسسه مالی و پولی	درآمد سرانه (هزار ریال)
۱۳۶۵	۱۴۶۶۱	۱۴۰۰۵	۲۰۰،۵۶۰	۱۲۱۴۷	۲۱۵،۵۰۴	۳۰۶۴
۱۳۶۶	۱۷۹۳۳	۱۷۰۱۷	۱۹۷،۷۲۵	۱۵۲۰۴	۲۱۷۸	۲۵۲۹
۱۳۶۷	۲۰۲۰۰	۱۹۲۰۳	۱۸۵،۲۸۸	۱۷۱۷۱	۲۰۷۲	۲۳۹۸
۱۳۶۸	۲۵۰۷۹	۲۲۲۶۱	۱۹۶،۷۲۵	۲۱۴۱۸	۲۱۷،۷۰۸	۳۷۲۸
۱۳۶۹	۳۴۵۰۶	۳۰۸۵۷	۲۲۳،۶۶۴	۲۹۱۶۲	۲۳۷،۶۰۷	۳۲۲۲
۱۳۷۰	۴۸۴۲۸	۴۴۳۲۹	۲۵۱،۸۳۳	۴۱۲۶۱	۲۶۳،۷۰۹	۳۴۸۲
۱۳۷۱	۶۴۵۰۲	۵۸۷۰۳	۲۶۲،۵۳۹	۵۴۸۵۰	۲۸۳،۵۰۷	۳۵۲۶
۱۳۷۲	۱۰۰،۱۲۴	۷۹۰۲۸	۲۵۸،۴۰۲	۸۴۶۱۶	۲۶۱،۲۰۷	۴۱۴۸
۱۳۷۳	۳۱۱،۷۷۱	۱۰۵،۱۰۵	۳۵۷،۳۹۶	۱۰۸،۹۴۱	۲۶،۲۰۷	۳۹۲۲
۱۳۷۴	۱۸۸،۱۸۴	۱۵۶،۷۵۸	۲۶۴،۳۲۶	۱۵۶،۶۹۴	۲۵۸،۷۰۱	۳۹۲۲
۱۳۷۵	۲۸۳،۸۰۷	۲۴۰،۷۶۲	۲۸۳،۰۹۶	۲۴۶،۸۶۵	۲۸۸۰	۴۱۱۱
۱۳۷۶	۲۹۱،۷۶۹	۲۵۱،۰۰۵	۲۹۳،۶۷۸	۲۴۴،۸۵۷	۳۰۹،۷۰۹	۴۰۱۸
۱۳۷۷	۳۲۸،۵۲۲	۲۰۰،۲۵۵	۳۰۰،۶۹۹	۲۷۶،۵۲۲	۳۵۴،۸۰۶	۳۷۹۰
۱۳۷۸	۴۳۴،۳۸۵	۳۷۱،۰۹۲	۳۰۶،۵۱۴	۲۶۸،۵۸۷	۳۵۷،۷۰۴	۴۱۳۲
۱۳۷۹	۵۷۶،۴۹۳	۴۷۴،۷۸۸	۳۲۲،۲۷۸	۴۹۶،۸۸۴	۴۰۸،۱۰۱	۴۲۶۲
۱۳۸۰	۶۶۴،۶۲۰	۵۶۴،۲۲۹	۳۴۱،۱۰۴	۵۷۸،۶۹۱	۴۷۸۱	۴۳۷۵
۱۳۸۱	۹۱۷،۰۳۶	۷۰۷،۳۴۹	۲۵۹،۲۱۵	۷۸۷،۲۲۰	۵۲۵۰	۴۸۱۹
۱۳۸۲	۱،۰۹۵،۳۰۴	۸۴۴،۱۳۰	۲۸۴،۷۷۲	۹۴۷،۴۵۲	۶۲۴۵	۵۱۱۵
۱۳۸۳	۱،۲۸۲،۸۱۹	۱،۰۳۸،۴۶	۴۰۴،۲۲۴	۱،۲۰۴،۷۰۶	۷۰۲۰	۵۵۱۸
۱۳۸۴	۱،۶۸۷،۹۵	۱،۲۱۶۸۵	۴۲۳،۲۰۸	۱،۴۷۴،۲۶	۷۹۴۴	۶۵۸۵
۱۳۸۵	۲،۰۲۸،۲۲	۱،۴۹۸،۳۴۱	۴۴۷،۹۶۱	۱،۹۴۵،۹۱۷	۹۲۴۲	۱۰۱۸۰

^۱ m₁ & m₂

جدول متغیرهای اقتصادی به قیمت جاری

عنوان	تولید (درآمد) ناخالص ملی به قیمت بازار	هزینه مصرفی نهایی خصوصی	هزینه مصرفی نهایی خانوارها	خدمات و موسسات مالی و پولی	درآمد ملی	درآمد سرانه (هزار ریال)
۱۳۶۵	۱۵۱۸۶	۱۱۰,۴۷۱	۳۵۳۸	۱۹۴	۱۲,۱۴۷,۰۱۳	۲۴۶
۱۳۶۶	۱۸۴۸۱	۱۰۲,۹۱۶	۲۵۶۸	۱۷۱	۱۵,۲۰۳,۰۳۱	۳۰۰
۱۳۶۷	۲۰۶۷۱	۱۰۵,۲۰۲	۷۰۲۶	۲۱۰	۱۷,۱۷۱,۰۴۷	۳۳۱
۱۳۶۸	۲۵۷۶۱	۱۰۸,۷۲۸	۷۹۵۰	۲۲۹	۲۱,۴۱۷,۰۹۹	۴۰۲
۱۳۶۹	۲۵۲۸۰	۱۱۲,۱۴۴	۸۵۵۱	۲۲۱	۲۹,۱۶۳,۰۰۵	۵۳۵
۱۳۷۰	۴۹۸۷۰	۱۲۲,۹۲۶	۱۰۹۹۵	۷۰۳	۴۱,۳۶۱,۰۳۸	۷۳۸
۱۳۷۱	۶۶۶۰۱	۱۲۷,۵۵۳	۶۷۱۹	۸۲۹	۵۴,۸۴۹,۰۵۳	۹۶۸
۱۳۷۲	۹۸۶۵۷	۱۳۰,۶۶۲	۶۷۰۱	۱۱۳۷	۸۴,۶۱۵,۰۵۹	۱,۴۷۲
۱۳۷۳	۱۲۸,۲۹۸	۱۳۲,۳۱۱	۶۲۶۰	۱۴۱۶	۱۰۸,۹۴۰,۰۷۱	۱,۸۶۸
۱۳۷۴	۱۸۴,۵۸۲	۱۳۰,۲۸۲	۵۲۴۶	۲۰۵۰	۱۵,۹۶۳,۶۳	۲,۶۵۲
۱۳۷۵	۲۴۶,۶۹۹	۱۳۴,۲۲۹	۵۰۹۶	۲۴۹۵	۳۰,۶۹۵,۰۱۶	۲,۴۴۶
۱۳۷۶	۲۹۲,۱۸۷	۱۴۰,۰۸۲	۸۰۶۹	۳۰۹۷	۲۲,۲۸۵,۷۳۸	۴۰۱۸
۱۳۷۷	۳۲۹,۵۱۴	۱۴۹,۷۴۴	۹۳۶۳	۴۷۱۱	۲۷,۶۵۳,۱۷۶	۲,۴۷۲
۱۳۷۸	۴۳۶,۰۹۲	۱۵۳,۵۲۴	۱۰۰۲۱	۷۰۴۶	۳۶,۸۵۸,۶۵۹	۵,۸۷۵
۱۳۷۹	۵۸۰,۷۵۱	۱۶۴,۹۵۷	۱۲۳۱۷	۱۰۵۳۳	۴۹,۶۸۸,۳۱۳	۷,۸۰۵
۱۳۸۰	۶۷۳,۱۹۱	۱۷۲,۲۵۲	۱۴۴۱۵	۱۲۰۹۲	۵۷,۸۶۹,۱۵۰	۸,۹۶۸
۱۳۸۱	۹۱۰,۵۴۵	۱۹۲,۳۹۹	۱۸,۴۵۳	۱۹۰۵۱	۷۸۷,۲۱۹	۱۲,۰۱۱
۱۳۸۲	۱,۰۸۷۶۱	۲۰۲,۷۵۲	۲۰۵۷۶	۲۹۵۳۹	۹۴۷,۴۵۲	۱۴,۲۰۵
۱۳۸۳	۱,۳۸۱,۹۵	۶۴۰,۲۶۶	۲۳۰۴۵	۴۹۴۲۰	۱,۳۰۴,۷۰۶	۱۷,۷۹۵
۱۳۸۴	۱,۶۶۵,۲۳	۷۶۵,۵۰۱	۲۶۵۰۱	۶۶۳۳۰		۱۹,۰۶۷
۱۳۸۵	۳,۰۱۱,۱۵۰	۹۲۲,۵۶۲	۲۰۷۴۱	۹۳۲۱۱		۱۳۸۴۹/۷

جدول متغیرهای اقتصادی (تأثیرگذار بر قدرت خرید)

عنوان	درآمد قابل تصرف	نرخ تورم (درصد)	تقدینگی	پول (m_1)	شبه پول (m_2)	اوراق مشارکت (m_3)	یارانه	کل تسهیلات سیستم بانکی	تسهیلات به بخش غیردولتی
۱۳۶۵	۱۱,۹۸۴	۰	۱۰۲۲۳/۶	۵,۸۱۱	۴۹۱۱/۶			۱۵۰,۲۴	۵,۵۷۸
۱۳۶۶	۱۵,۰۳۸	۰	۱۲۶۶۸/۲	۶۷۷۶/۸	۵۸۹۱/۴			۱۷,۲۷۶	۶,۳۳۹
۱۳۶۷	۱۶,۹۹۹	۰	۱۵۶۸۷/۶	۷۷۵۸/۱	۷۹۲۹/۵			۲۰,۷۳۰	۷,۴۷۹
۱۳۶۸	۲۱,۱۹۵	۰	۱۸۷۵۳/۲	۸۹۸۷/۲	۹۷۶۶/۱			۲۴,۲۸۰	۹,۶۹۸
۱۳۶۹	۳۸,۸۵۴	۹/۰	۲۲۹۶۹/۵	۱۱۱۹۵/۲	۱۱۷۷۳/۳			۲۹,۲۴۹	۱۳,۱۵۷
۱۳۷۰	۴۰,۷۷۸	۳۰/۷	۲۸۶۲۸/۴	۱۲۶۴۰/۸	۱۴۹۸۷/۶			۳۵,۸۴۷	۱۸,۲۹
۱۳۷۱	۵۴,۳۰۴	۲۴/۳	۸۶۳/۳۵	۱۶۳۶۸/۶	۱۹۴۹۷/۴			۴۳,۳۷۷	۲۳,۵۹۰
۱۳۷۲	۸۳,۸۵۰	۲۲/۹	۱۳۵/۴۸	۲۲۴۱۲/۷	۲۵۷۲۲/۴			۶۲,۵۸۵	۲۷,۳۲۹
۱۳۷۳	۱۰۷,۸۱۶	۳۵/۲	۶۱۸۴۲/۹	۲۰۴۲۱/۸	۲۱۴۱۲/۱			۷۸,۵۸۰	۳۳,۰۲۵
۱۳۷۴	۱۵۵,۰۹۵	۴۹/۴	۸۵۰۷۲/۲	۴۰۹۶۷/۲	۴۲۱۰۴/۹			۱۰۲,۰۰۶	۴۰,۹۶۸
۱۳۷۵	۲۰۲,۲۹۳	۳۲/۲	۱۱۶۵۵۲/۶	۵۶۲۷۱/۹	۶۰۲۸۰/۷	۴۰۰		۱۲۷,۳۵۵	۵۳,۳۰۷
۱۳۷۶	۲۴۱,۳۷۲	۱۷/۲	۱۳۴۲۸۶/۲	۶۲۲۰۲/۷	۷۰۹۸۲/۶	۲,۵۴۷		۱۵۶,۴۴۴	۶۲,۳۲۰
۱۳۷۷	۳۷۲,۶۲۵	۱۸/۱	۱۶۰۳۰۱/۵	۷۴۷۸۴/۴	۸۵۶۱۷/۱	۲,۱۳۰		۲۰۸,۱۹۶	۸۴,۰۷۲
۱۳۷۸	۲۶۲,۲۰۴	۲۰/۱	۱۹۲۶۸/۲	۸۶,۷۵۱	۱۰۵۹۳۸/۲	۲,۳۷۷		۳۵۵,۰۳۰	۱۱۵,۶۵۵
۱۳۷۹	۴۹۰,۰۵۰	۱۲/۶	۲۳۹۱۱/۷	۱۱۴۴۲۰/۵	۱۳۴۶۹/۳	۵,۲۹۶	۹,۱۹۶	۳۰۲,۶۵۶	۱۵۱,۲۳۸
۱۳۸۰	۵۶۹,۹۸۷	۱۱/۴	۳۳۰۹۵۷/۲	۱۴۳۹۵/۷	۱۷۸۰۰۰/۶	۱۵,۵۴۳	۱۰,۹۳۵	۳۸۱,۰۰۰	۲۰۲,۲۲۶
۱۳۸۱	۷۷۸,۹۷۲	۱۵/۸	۴۱۷,۵۲۳	۱۸۲۶۵۲/۷	۲۳۴۸۷۱/۳	۲۵,۶۳۱	۲۵,۶۷۸	۵۲۳,۲۹۰	۲۷۷,۵۷۸
۱۳۸۲	۹۳۸,۴۴۵	۱۵/۶	۵۲۶۵۹۶/۴	۳۱۷۳۵۶/۸	۳۰۹۲۲۹/۶	۲۸,۴۴۵	۲۳,۶۱۵	۶۷۶,۷۰۰	۲۸۸,۲۲۴
۱۳۸۳	۱,۱۹۲,۹۳۳	۱۵/۲	۶۸۵۶۹۷/۵	۲۵۲۶۲۵/۴	۲۳۳۰۵۲/۱	۲۸,۸۲۶	۴۲,۸۸۱	۸۶۱,۶۵۶	۶۲۵,۷۱۵
۱۳۸۴	۱,۲۹۲,۳۶	۱۰/۲	۹۲۱۰۱۹/۶	۳۱۷۹۱۹/۴	۶۰۲,۱۰۰	۶,۸۳۵	۲۲,۳۹۸	۱,۶۶۵,۶۶۳	۸۳۲,۸۳۱
۱۳۸۵	۱,۶۳۳,۹۱۴	۱۱/۶	۱۳۸۴۱۹۹	۴۱۴,۵۴۵	۸۶۹,۴۵۴	۴,۹۸۶		۱,۳۵۹,۳۳	۱,۱۷۹,۷۱

جدول شماره ۲: متغیرهای اقتصادی

عنوان	نسبت کل تسهیلات سیستم بانکی به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار	قیمت تسهیلات به بخش غیردولتی به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار	نسبت (m_2) به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار	قیمت تقدینگی به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار
۱۳۶۵	۰/۹۹	۰/۳۷	۰/۳۲	۰/۷۱
۱۳۶۶	۰/۹۴	۰/۳۴	۰/۳۲	۰/۶۹
۱۳۶۷	۱	۰/۳۶	۰/۳۸	۰/۷۶
۱۳۶۸	۰/۹۵	۰/۳۸	۰/۳۸	۰/۷۳
۱۳۶۹	۰/۸۳	۰/۳۷	۰/۳۳	۰/۶۵
۱۳۷۰	۰/۷۲	۰/۳۷	۰/۳۰	۰/۵۷
۱۳۷۱	۰/۶۵	۰/۳۵	۰/۲۹	۰/۵۴
۱۳۷۲	۰/۶۳	۰/۲۸	۰/۲۶	۰/۴۹
۱۳۷۳	۰/۶۱	۰/۲۶	۰/۳۴	۰/۴۸
۱۳۷۴	۰/۵۵	۰/۲۲	۰/۲۴	۰/۴۶
۱۳۷۵	۰/۵۲	۰/۲۲	۰/۲۴	۰/۴۷
۱۳۷۶	۰/۵۴	۰/۲۱	۰/۲۴	۰/۴۶
۱۳۷۷	۰/۶۳	۰/۲۵	۰/۲۶	۰/۴۹
۱۳۷۸	۰/۵۸	۰/۲۶	۰/۲۴	۰/۴۴
۱۳۷۹	۰/۵۲	۰/۲۶	۰/۲۳	۰/۴۳
۱۳۸۰	۰/۵۷	۰/۳۰	۰/۲۶	۰/۴۸
۱۳۸۱	۰/۵۸	۰/۲۰	۰/۲۶	۰/۴۶
۱۳۸۲	۰/۶۲	۰/۳۶	۰/۲۸	۰/۴۸
۱۳۸۳	۰/۶۲	۰/۳۸	۰/۳۱	۰/۵۰
۱۳۸۴	۰/۶۶	۰/۵۰	۰/۳۶	۰/۵۵
۱۳۸۵	۰/۷۴	۰/۵۹	۰/۴۳	۰/۶۲

ج- براساس جدول شماره ۲ چهار نسبت و نمودار به شرح زیر تهیه شده است.

اول- نسبت کل تسهیلات بانکی به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار. همان‌طور که مشاهده می‌شود از ۹۹ درصد سال ۱۳۶۵ به ۷۴ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته که بیانگر آن است که تسهیلات بانکی به حد کافی رشد نداشته‌اند و برخلاف شایعات و ... هنوز می‌بایستی توسعه یابد تا سطح سال ۱۳۶۵ حفظ شود.

دوم- نسبت تسهیلات به بخش غیردولتی به تولید ناخالص ملی به نسبت بازار از ۳۷ درصد سال ۱۳۶۵ به ۵۹ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده که بیانگر اعمال برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و فعال‌تر شدن بخش خصوصی است.

سوم- نسبت m_2 به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار از ۳۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۴۳ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده که رشد داشته است لیکن کفایت این رشد در شاخص دیگری به نام ژرفای مالی مشخص می‌شود.

چهارم- نسبت نقدینگی به تولید ناخالص ملی به قیمت بازار این نسبت که از ۷۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۳ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است، که بیانگر آن است که میزان نقدینگی به تناسب تولید ناخالص ملی افزایش پیدا نکرده است و کشور نیاز به تزریق نقدینگی دارد.

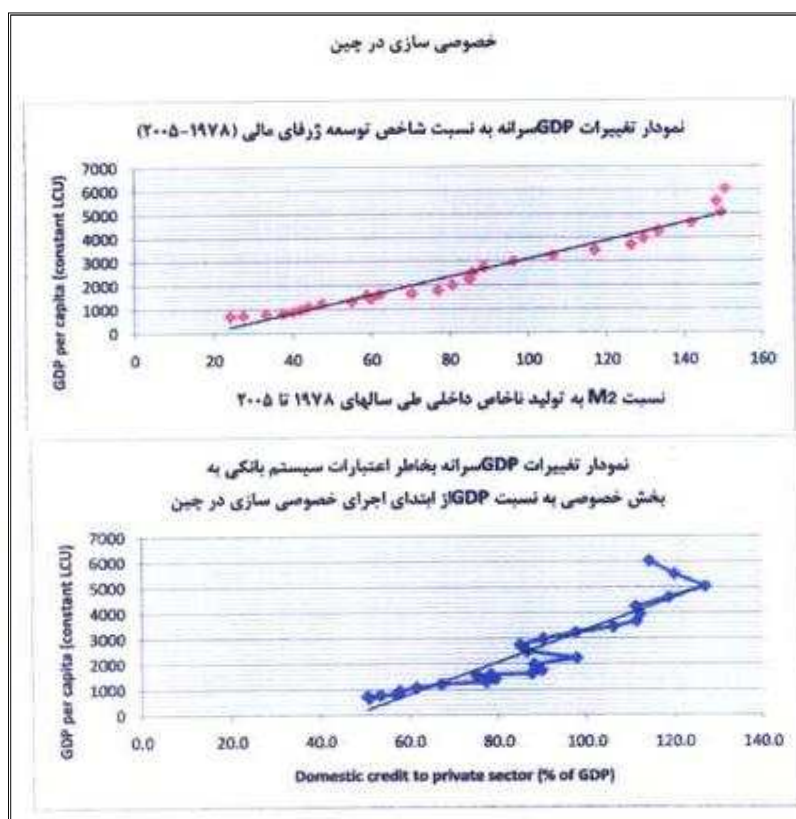
از چهار نمودار ساده زیر می‌توان دریافت که کشور به تأمین نقدینگی بیشتر نیاز دارد (برای سرمایه در گردش واحدها که کمتر از ظرفیت فعالیت می‌کنند. برای پروژه‌های متعدد نیمه‌تمام، برای جلوگیری از رجوع تولیدکننده به بازارهای ثانویه و ربوی که هزینه واقعی تولید را افزایش می‌دهد و برای ادامه حیات سیستم بانکی). در راستای تأیید یا رد نظریه بالا کوشش شده است آمار دیگری تهیه شود که همانا نمودار تغییرات GDP سرانه به شاخص توسعه ژرفای مالی (نسبت m_2 به تولید ناخالص داخلی) و میزان تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی به GDP شاید روابط بهتری را نشان دهد.

همزمان با رشد و افزایش درآمد سرانه و GDP سرانه انتظار می‌رود نسبت m_2 به تولید ناخالص داخلی و یا تسهیلات بانکی به بخش خصوصی نسبت به GDP نیز افزایش یابد. در ادامه به‌طور نمونه آمارهای سه کشور را با کشور جمهوری اسلامی ایران مقایسه می‌کنیم.

الف- در مورد کشور چین از سال‌های ۱۹۷۸-۲۰۰۵ که از حدود ۲۴ درصد به ۱۵۰ درصد افزایش یافته و روند منظم فزاینده داشته است (نمودار ۱).

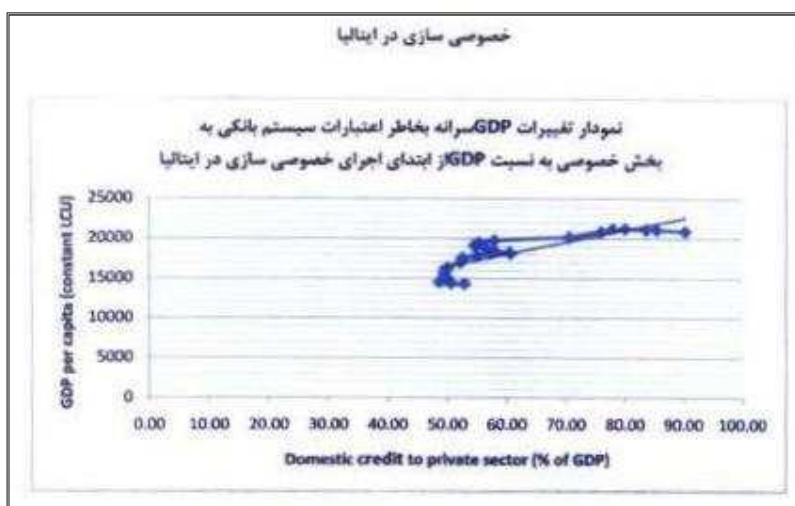
همچنین میزان تسهیلات به بخش خصوصی نیز از روند فزاینده برخوردار بوده است و از ۴۲ درصد به حدود ۱۳۰ درصد رسیده است.

نمودار ۱: خصوصی سازی در چین



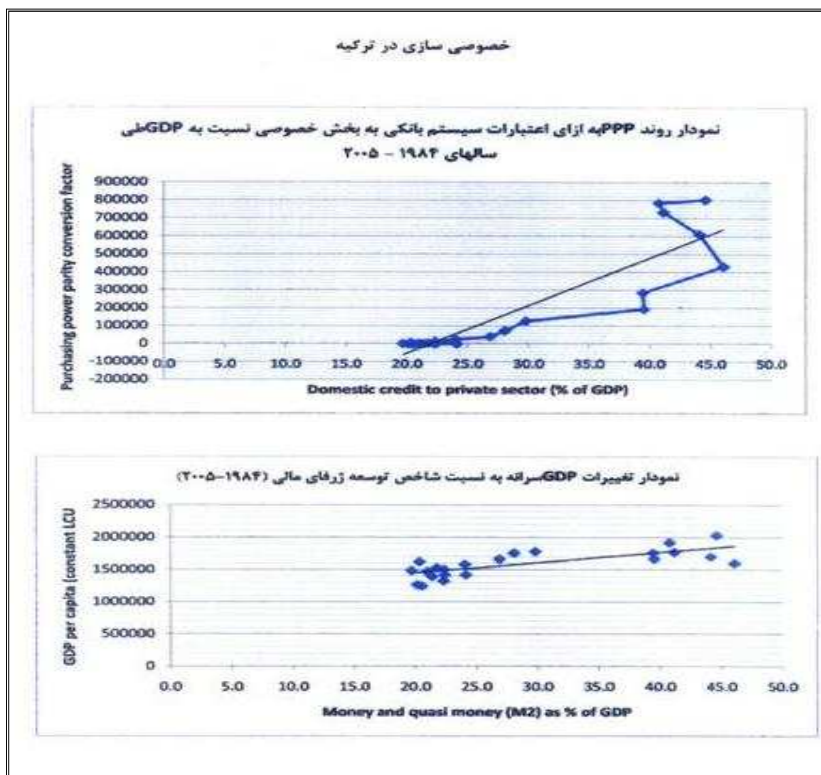
ب- در مورد کشور ایتالیا نیز روند فزاینده بوده است. نسبت تسهیلات به بخش خصوصی به GDP در افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه افزایش یافته و از حدود ۴۸ درصد به ۹۵ درصد رسیده است که دارای روندی فزاینده بوده است.

نمودار ۲: خصوصی سازی در ایتالیا



ج- در مورد کشور همسایه ترکیه شاخص ژرفای مالی از روند فزاینده برخوردار بوده است و از ۱۸ درصد به تناسب افزایش درآمد سرانه تا نزدیک به ۵۰ درصد رسیده است. میزان تسهیلات به بخش خصوصی به GDP نیز از حدود ۲۰ درصد به ۴۵ درصد افزایش یافته است (نمودار ۳).

نمودار ۳: خصوصی سازی در ترکیه



د- در مورد جمهوری اسلامی ایران

- نمودار تغییرات GDP سرانه به شاخص ژرفای مالی (نسبت m_2 به تولید ناخالص داخلی) برای سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ دارای روند کاهنده بوده است. برخلاف آنچه در دنیا اتفاق می افتد که می توانند بیانگر عوامل مختلفی از جمله:

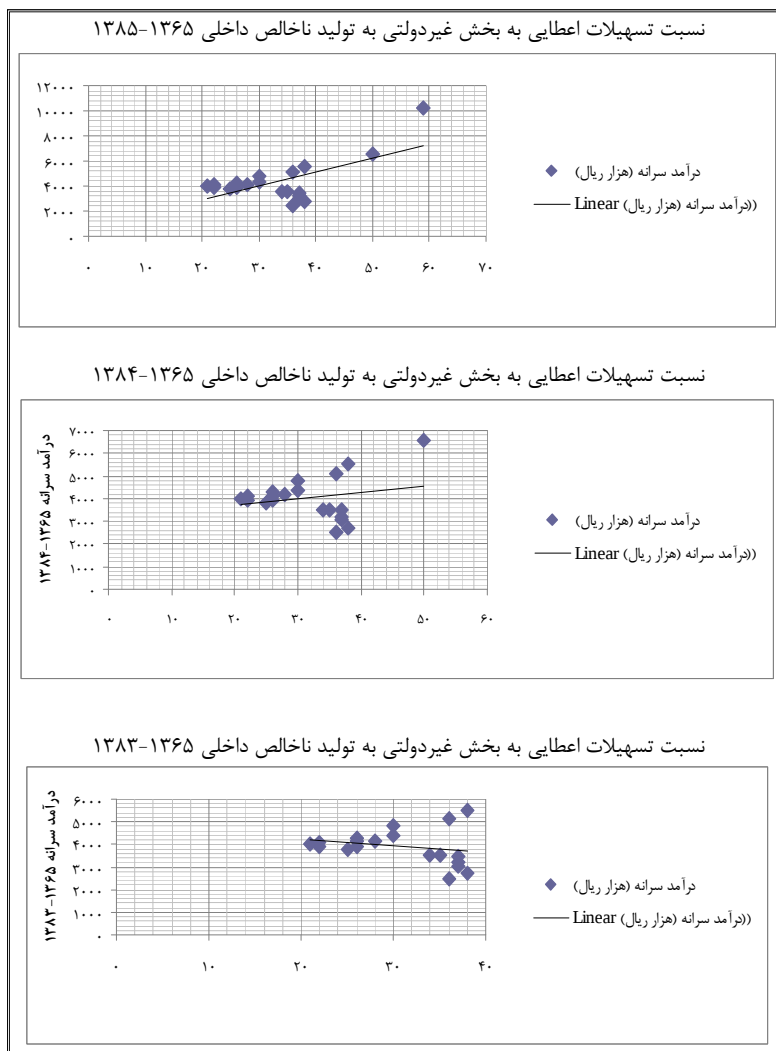
- خروج سرمایه از کشور
- خروج منابع از سیستم بانکی به دلیل بازدهی پائین و جذب سایر بخش ها
- توزیع منابع در بازارهای غیرمتشکل پولی و غیررسمی
- تبدیل منابع به سایر اسعار یا دارایی ها

- نمودار تغییرات GDP سرانه به نسبت تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی به GDP اگر از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۳ مورد مطالعه قرار گیرد دارای روندی کاهنده بوده است. لیکن اگر سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ را به آن اضافه کنیم، این روند تغییر فزاینده داشته است. گرچه وزن فراوانی‌ها در دو قسمت پائین سمت راست قرار دارد و بیانگر تغییر روند جدید می‌باشد (نمودار ۴).

در اصل سیاست‌های انبساطی اعتباری دولت و بانک‌های کشور در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ اسباب اصلاح روند را فراهم کرده است. با وجود مشکل تورم و سیاست‌های انقباضی و استمرار احتمالی آن‌ها بی‌تردید روند گذشته استمرار خواهد یافت.

- نمودار تغییرات GDP سرانه به نسبت کل تسهیلات سیستم بانکی به GDP از سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ کاهنده بوده است که به دلیل جذب نکردن منابع کافی تناسب رشد درآمد سرانه تسهیلات کافی نیز تزریق نگردیده است.

نمودار ۴: تغییرات تولید ناخالص داخلی نسبت به تسهیلات اعطایی



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به روند جهانی‌شدن، آزادسازی اقتصادی یک الزام خواهد بود که منافع متعددی را برای اقتصاد کشورها به بار خواهد آورد. تحقق آزادسازی اقتصادی به معنای رفع بسیاری از محدودیت‌ها و مقررات خشک و انعطاف‌پذیر نمودن آن‌ها است و در کنار آن خصوصی‌سازی می‌تواند به عنوان یکی از نمادهای مهم آزادسازی اقتصادی که در دنیا تجربه شده است با گسترش خود، اسباب رشد بیشتر اقتصادی، کارایی و رفاه را برای آحاد جامعه فراهم کند.

با توجه به آنکه بخش‌های مختلف اقتصادی به صورت سیستم‌های پویا و پیچیده با یکدیگر در تعامل می‌باشند و در صورت دریافت پیام‌ها، دستورهای متناقض و غیرهمسو، دچار آنتروپی منفی و تنش و کاهش بازدهی و افزایش هزینه‌های ملی می‌شود، لازم است در کنار آزادسازی اقتصادی، سیاست‌های مالی و پولی نیز با هماهنگی کامل با این آزادسازی عمل کنند و از تنش‌های غیرضروری که اسباب تضییع حقوق ملی می‌شود جلوگیری نمود.

همچنین در راستای تعیین سیاست‌های پولی و مالی، امکان وجود خطای تبیین می‌تواند هزینه بالایی برای کشور دربرداشته باشد و دوباره اسباب آنتروپی منفی در آن بخش و سیستم را فراهم کند.

برای مثال فشار و دستورهای ناهماهنگ واصله به سیستم بانکی، این مجموعه را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده است و چنانچه به سرعت به این مشکلات رسیدگی نشود، آثار جبران‌ناپذیری را برای کشور ایجاد می‌کند.

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط توضیح داده شده و مشکلات موجود و آمارهای تحلیل‌شده برای اصلاح روندها، رشد فعالیت‌های اقتصادی و مبارزه با بیکاری می‌بایست به نحوی برنامه‌ریزی شود که میزان سپرده‌گذاری نزد بانک‌های کشور افزایش یابد و همچنان این منابع جذب بخش‌های مختلف اقتصادی به‌ویژه بخش تولیدی شود تا بتوان از ظرفیت‌های موجود بهره‌برداری و از روند مناسبی برخوردار شود.

برای جذب منابع بیشتر می‌بایستی انگیزه‌های بیشتری برای سپرده‌گذاران فراهم شود.

- به صورت درصد سود بیشتر، اعطای سهم جایزه در بانک‌های خصوصی با جوایز خاص و پرداخت یارانه سود سپرده‌گذار توسط دولت

همچنین بسترسازی لازم برای رشد تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی نیز می‌بایستی فراهم گردد و برای تحقق این منظور از روش‌های زیر می‌توان استفاده کرد.

- مطالبات بانک‌های کشور از دولت تسویه شود تا توان بیشتری برای اعطای تسهیلات فراهم گردد.
- مطالبات معوق بانک‌ها با حمایت دولتمردان قوای مقننه و قضائیه و حمایت همه جانبه پیگیری و وصول شود.
- سرمایه بانک‌ها به صورت مستقیم پرداخت شود و یا از طریق وام‌ها تبعی از محل صندوق ذخیره ارزی افزایش یابد.
- بانک‌ها با جدیت، دارایی‌های مازاد و مشارکت‌های غیربانکی خود را به منابعی برای استفاده بهینه در خدمت اقتصاد کشور تبدیل کنند.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ساختار وجوه قابل استقراض مناسب بین بانکی را طراحی و نیازهای بانکی را به صورت نرخ‌های پلکانی تأمین کند تا اقتصاد کشور با توقف فعالیت مواجه نشود و انجام ندادن تعهدات ارزی بانک، ریسک بین‌المللی کشور را افزایش ندهد.
- اجماع کلی بین مسئولان نظام در سیاست‌های پولی و مالی صورت پذیرد و از سیستم پولی و بانکی حمایت شود.
- تلاش‌های لازم برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم و تعامل‌های بین‌المللی و رشد بیشتر صادرات مدنظر و مورد توجه جدی دولتمردان قرار گیرد.

کتاب‌نامه

الف. فارسی

آندار آگوستین: *خصوصی‌سازی در ایتالیا، اهداف نهادها، منابع و مسائل حل شده*، ترجمه: سازمان خصوصی‌سازی.

ایران یکشنبه ۹ دی ۸۶ به نقل از حریریان استاد دانشگاه بلوتر آمریکا.

پول شنبه ۱۳۸۷/۰۳/۲۵

رنانی، محسن: *اقتصاد ایران در اعما*. دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.

شفیعی، افسانه. برومند، شهرزاد و مشکین، احمد: *آزمون تأثیرگذاری سیاست مالی بر رشد اقتصادی*، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی ۲۳.

گسگری، ریحانه، قنبری، حسنعلی و اقبالی، علیرضا: *بی‌ثباتی در اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران*. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی ۲۳.

گوپال جاشی: *خصوصی‌سازی در جنوب آسیا*، سازمان خصوصی‌سازی.

ب. انگلیسی

Felipe Morande' and Klaus Schmidt: *Hebbel Monetary Policy and Inflation Targeting in chile*.

Financial Times, Tuesday June 3, 2008.

Nombulelo Duma, Pass: *Throuyh of External Shocks to Inflation in Srilanka*, IMF Working paper, 1978.